

هو الله - الهى الهى هوآء عباد كشت عن اعينهم الغطاء...

حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



۱۷۴

هو الله

الهى الهى هوآء عباد كشت عن اعينهم الغطاء وجزلت لهم العطاء و نورت ابصارهم بمشاهدة آياتك الكبرى حتى تركوا الضلالة والعمى واهتدوا الى نور الهدى وانقذتهم من غمار الضلالة والغوى ونجيتهم من ظلام حالك مستول على الورى رب كل واحد منهم رضيع ثدى عنايتك و غريق بحر هدايتك و متوجه اليك و منجذب الى ملكوت فردانيتك لك الحمد بما هتكت الاستار و اظهرت الاسرار و اشرفت بالانوار و اظهرت الآثار حتى لاح نور الايقان و اضاء صبح الاطمينان و تنور القلوب و الوجدان و قاموا على خدمة امرك و اعلاء كلمتك و نشر ذكرك و نثر لثاى معرفتك و ايقاد نار محبتك و لك الشكر على ذلك انك انت المعطى الهادى المهيمن الكريم اللطيف الودود لا اله الا انت الملك الحق المقتر العزيز الرؤوف.

اى كاش آن شخص را ميديند و اطوار و احوال و كردار او را به ميزان الهى مى سنجيدند تا واضح و معلوم شود كه به سبب انحراف حتى عقل و شعور مسلوب شده تا چه رسد به اسرار و عرفان رب غفور. اهل فرقان اعتراض به حضرت اعلى روحى له الفداء مينمودند و ميگفتند اين القيامة الكبرى و اين الطامة العظمى اين الميزان و اين امتداد الصراط اين السؤال و الجواب و اين الحساب و الكتاب اين الحشر و النشور و اين قيام اصحاب القبور اين طلوع الشمس من مغربها و اين انتشار النجوم من مطالعها و اين زلزلة الأرض فى مشارقها و مغربها اين



ORIGINAL



AUDIO

النَّفخ في الصَّور و این النَّقر في النَّاقور این تسعّر النَّار و این تزيين الجنّة بفاكهة الثَّمار این الكوثر و السَّلسبيل و این الماء المعين. باری اعتراض مینمودند که این وقایع عظمی صریح کتّاب الله و شروط قیامت کبری است .

اما حضرت اعلی میفرمایند که جمیع این وقوعات خمسين الف سنه در دقیقه ای در طرفه العین واقع و منقضى شد با وجود این اهل بیان گویند این ملوک البیان و این معابد اهل التّبیان این اجراء الاحکام و این مکتب من ینظهره الله فتباً لكلّ جاهل و سحقاً لكلّ متجاهل. قدری باید در حجاب اهل فرقان نظر کرد و اشکالات و شبهات آنان صد هزار مرتبه اعظم از این است. گذشته از این جمال مبارک در ایّام عراق دو سال غیوبت فرمودند شخص معهود در پس پرده خوف چنان محبوب که نام و اثر بکلی مفقود کار به درجه ای رسید که ذکرى از امر الله نماند نفوسى بودند معدود و مخمود و در زاویهٔ نحول مخفی و مستور تا آن که جمال قدم روحی لاجبائه الفداء مراجعت فرمودند. به محض ورود به عراق چنان پرتو انوار به آفاق زد که عقول واله و حیران شد صیت امر الله بلند گشت و آوازه اشراق شمس حقیقت به شرق و غرب رسید فریداً و وحیداً به نفس مقدّس مقابل من علی الأرض قیام فرمودند و واضح و آشکار بدون ستر و حجاب به اعلاء کلمه الله در آفاق پرداختند خضعت له الاعناق و ذلت له الرّقاب و خشعت له الاصوات و شخص معهود در زاویهٔ نحول خزیده و از ترس و خوف در صفحات بصره و سوق الشّیوخ نام خویش را حاجی علی گذاشته و کفش و کج فروشی مینمود و این قضیه را حتّی بیان شاهد و گواهند نفسی انکار نتواند. و چون به قوت اسم اعظم امر الله را عظمتی حاصل و خوف و خشیت از میان رفت شخص معهود اظهار وجود فرمود و حال در جزیرهٔ قبریس چون تحت حمایت انگلیس است به مکاتبه پرداخته زیرا ابداً خوفی نیست حرّیت ادیان و آزادی هر ملّتی موجود.

یا لله این شخص محترم قریب چهل سال است که در جزیرهٔ قبریس است چه قدرتی بنمود با وجود حرّیت و کمال آزادی ادیان و ملل که انسان واضحاً صریحاً در میادین و معابر و معاهد اقامهٔ حجّت و برهان میتواند که بنماید آیا این شخص محترم توانست که یک نفس هدایت نماید و یا آن که در مجمعی و محفلی لسان نطق بگشاید و یا آن که شخصی را مدعن به اندک دانائی خویش نماید و یا آن که حرکتی نماید که ذکرش در محلّی و یا روزنامه ای مذکور شود؟ آیا عجزی اعظم از این تصور توان نمود؟ لا والله. اما جمال مبارک در سبّین اعظم در کمال اقتدار مقابل من علی الأرض قیام فرمود و به ملوک و سلاطین الواح مرقوم و ارسال فرمود حتّی به مرحوم ناصرالدین شاه لوح مخصوص فرستاد و در جمیع اورپا آن لوح نشر گردید. مختصر این است که امر مبارکش را در سبّین اعظم فی الحقیقه در تحت سلاسل و اغلال بلند فرمود چه قدرتی است اعظم از این؟ والله الذی لا اله الا هو اگر اندک انصافی باشد همین برهان کفایت است و به برهان دیگر احتیاج نیست. و از اول ابداع تا به حال هیچ مظهر مقدّسی از مظاهر الهیه در یوم خود امر خویش را در سبّین اعظم در تحت سلاسل و اغلال بلند نکرد و این قضیه در ایّام خود ما واقع گشت حکایت و روایت نیست که ادنی شبهه حاصل شود صیت الهی از سبّین اعظم بلند شد و آوازهٔ امر حقّ در سبّین اعظم جهانگیر گشت و ندای الهی از تحت سلاسل و اغلال آفاق را به حرکت آورد

فانصفوا یا اولی الانصاف. و از این گذشته البته میدانید که شخص معهود حال در چه حالت است به ظاهر ظاهر نیز در خسران مبین است جمیع اولاد هر یک در حالتی عجیب یکی ترسا شده و دیگری در کلیسا پارسا یکی وقف شرابخانه است و دیگری خادم بتخانه البته این تفصیل به گوش کل رسیده غافلان اگر انکار کنند شخصی معتمد بفرستند تا تماشا کند مقصد این است حال مقتدا چنین فیا اسفا علی الاتباع و البنات و البنین. ولی بحر اعظم را این گونه کفها مقاومت نماید یک موج زند و خاشاک و خس را به کنار اندازد و دریا در نهایت صفا جلوه نماید کلاً پریشان و پشیمان گردند و نادم و بی نشان شوند فسوف ترون الغافلین فی خسران مبین و علیکم البهآء الابهی.

